ای ياران عزيز عبدالبهآء چنديست که از بعضی بلاد يک آهنگ…

حضرت عبدالبهاء

Original English



## ١٨٨

ای ياران عزيز عبدالبهآء چنديست که از بعضی بلاد يک آهنگ دلربا بگوش جان نرسيده و جان و وجدان سرور و حبور نيافته با وجود آنکه در جميع اوقات کلّ در خاطرند و در پيش نظر فی الحقيقه حاضر زيرا ساغر دل از صهبای محبّت ياران سرشار است و تعلّق و آرزوی ديدارشان مانند روح ساری و جاری در عروق و شريان با اين حالت ديگر معلومست که قلب چه قدر محزون و مغمومست در اين طوفان بلا که موجش باوج اعلی رسيده و تير جفا از جهات ستّه پی در پی آمده در هردم در بقعه مبارکه خبر موحشی و در هر روز آثار مدهشی مرکز نقض چنان فرض مينمود که بمجرّد استکبار بنياد عهد و ميثاق نا پايدار گردد و ابرار از وصايای الهی بری و بيزار گردند اين بود که اوراق شبهات بجميع جهات منتشر نمود و بدسائس خفيّه پرداخت دمی فرياد بر آورد که بنيان الهیبر افتاد و شريعت اللّه منسوخ گشت بناء عليه عهد و پيمان مفسوخ شد و گهی ناله و فغان آغاز کرد که ما اسير و گرفتاريم و گرسنه و تشنه در ليل و نهار روزی ولوله و عربده ئی انداخت که وحدانيّت الهيّه محو شد و ظهوری پيش از الف سنه بروز نموده.

چون اين مفتريات را ترويج نديد بتدريج فکر فساد افتاد و فتنه برانگيخت و بهر دامنی درآويخت بنای سعايت در نزد حکومت گذاشت و با بعضی از بيگانگان آشنا شد و همدم و همراز گشت بالاتّفاق لائحه ئی ترتيب دادند و تقديم مرکز سلطنت کردند و اوليای امور را بتشويش انداختند از جمله مفتريات اينکه اين مظلوم عَلم استقلال بر افراخت و بر علم يا بهآء الأبهی بنگاشت و در جميع اين مدن و ديار و قری حتّی در ميان قبائل صحرا بگرداند و جميع را دعوت باجتماع در زير علم نمود.

ربّ انّی اعوذ بک من هذا العمل المخالف لوصايَا البهآء بل هو ظلم عظيم لا يرتکبه الّا کلّ معتدٍ اثيم لانّک فرضت علينا اطاعة الملوک و السّلاطين.

و از جمله مفتريات مقام کرمل را قلعه ئی قرار داد و در نهايت متانت و رصانت بساخت و آنجا را مدينه منوّره قرار نهاد و تربت مقدّسه را مکّه مکرّمه نمود و حال آنکه آن عمارت عبارت از شش اطاق است و از جمله مفتريات تأسيس سلطنت جديده کرده و جميع ياران را معاذ اللّه معاذ اللّه معاذ اللّه بچنين خطای عظيمی دعوت نموده سبحانک هذا بهتان عظيم.

و از جمله چون تربت مقدّسه مطاف عالميان گشته ضرر عظيم بدولت و ملّت دارد و مرکزنقض از جميع اين امور بيزار بلکه سنّی سنوی بکری و عمريست امّا جمال مبارک را همين قدر از صلحای امّت ميداند و اهل طريقت ميشمرد و جميع اين امور را اين مظلوم تأسيس نموده.

باری هيئت تفتيشيّه از مرکز سلطنت عظمی دامت شوکتها تعيين شدند و باين ارض آمدند رأسا در خانه يکی از مدّعيان وارد جمعی که در تنظيم لائحه شريک و سهيم اخوی بودند آنانرا احضار و از حقيقت لائحه استفسار نمودند مضامين لائحه را تشريح کردند و تفصيل دادند و تصديق نمودند و علاوه افزودند و کلّ مدّعی و هم شاهد و هم قاضی بودند.

حال آن هيئت بمرکز خلافت راجع و هر روز خبر موحشی و مدهشی ميرسد امّا عبدالبهآء الحمد للّه در نهايت سکون و قرار و وقار و از اين افترا و بهتان حتّی اغبرار حاصل ننموده بلکه امور را موکول بقدر مقدور نموده و درکمال فرح و سرور بجانفشانی حاضر و از بهر بلائی منتظر الحمد للّه ياران مهربان الهی نيز در مقام تسليم و رضا قائم کلّ خوشنود و ممنون و مسرور و راضی.

ولی مرکز نقض چنين فرض نموده که بعد از ريختن خون اينمظلوم و يا انداختن بصحرای کبير و هامون و يا القای در دريای روم چون گمنام و بی‌اثر و مقطوع الخبرگردد او ميدانی خواهد يافت و جولانی خواهد کرد و بچوگان شبهات و ترّهات گوی آمال و آرزوئی خواهد ربود.

هيهات هيهات اگرمشک وفا را بقا نماند کسی برائحه دفراء جفا رغبت ننمايد و اگر غزال الهی را کلاب و ذئاب بدرد هيچکس از پی گرگ خونخوار ندود و اگر بلبل معانيرا ايّام بسر آيد کسی گوش بنعيق غراب و نعيب کلاغ ندهد اين چه تصوّر باطل است و اين چه تهتّک جاهل اعمالهم کسراب بقيعةٍ يحسبه الظّمآن ماءً حتّی اذا جائه لم يجده شيئاً.

باری ای ياران الهی قدم و قلب مستقيم و ثابت داريد و بقوّه تأييد جمال مبارک عزمی کامل نمائيد و بخدمت امر اللّه پردازيد و در مقابل امم و ملل ثبوت و رسوخ و استقامت اهل بها بنمائيد تا ديگران حيران گردند که اين قلوب چگونه منابع اطمينان و معادن محبّت حضرت رحمان تا از حوادث مؤلمه ارض مقدّس فتوری نياريد و از وقايع فاجعه مَلَلی حاصل نکنيد اگر جميع ياران معرض شمشيرگردند و يکی باقی آن منادی الهی شود و مبشّر رحمانی گردد و درمقابل من علی الارض قيام کند.

باری شما نظر بحوادث بقعه نورآء ننمائيد ارض مقدّس دائما در خطر است و سيل بلا از هر طرف زيرا صيت جهانگير گشته و آوازه شهره آفاق شده و اعدا چه بيگانه و چه آشنا در نهايت تزوير و حيله و خدعه بر افترا قيام نموده معلومست که چنين موقعی در خطر است زيرا در مقابل هر بهتان مدافعی موجود نه بلکه نفوس آواره و مظلوم در قلعه ئی مسجون و ليس لهم معين و نصير و حرس من سهام الأفترآء و سنان البهتان الّا اللّه.

شما بايد تفکّر در اين نمائيد که چه قدر ياران عزيز بقربانگاه الهی شتافتند و چه نفوس مبارکی جان فدا نمودند و چه خونهای مقدّسی ريخته شد و چه دلهای پاکی بخون آميخته گشت چه قدرسينه‌ها هدف تير جفا گرديد و چه بسيار اجسام مطهّره که شرحه شرحه شد آيا ما را سزاوار چگونه است که در فکر جان خويش باشيم و به بيگانه و خويش مداهنه و مدارا کنيم و يا آنکه ما نيز پی ابرار گيريم و بر قدم آن بزرگواران رفتار کنيم.

ايّام معدود معدوم گردد و هستی موجود مفقود شود گلشن زندگانيرا طراوت و لطافت نماند و گلزار کامرانيرا صفا و شادمانی بگذرد بهارحيات مبدّل بخزان ممات گردد و سرور و حبور قصور تبديل بظلام ديجور در قبور گردد در اينصورت دلبستگی را نشايد و شخص دانا تعلّق قلب ننمايد.

انسان دانا و توانا حشمت آسمانی طلبد و عزّت رحمانی جويد و حيات جاودانی خواهد و قربيّت درگاه يزدانی طلبد زيرا بخمخانه جهان فانی صفرای انسان الهی نشکند و دمی نياسايد و خود را بتعلّق دنيا نيالايد.

بلکه ياران نجوم اوج هدايتند و کواکب افق عنايت و بکمال قوّت آفت ظلمتند و هادم اساس بغض و عداوت جهان و جهانيانرا صلح و صلاح خواهند و بنياد جنگ و جدال براندازند راستی و درستی و آشتی جويند و دلجوئی حتّی از هر دشمن بدخوئی نمايند تا اين زندان جفا را ايوان بلند وفا کنند و اين سجّين بغض و کين را مبدّل ببهشت برين فرمايند.

باری ای ياران بجان و دل بکوشيد که اينجهان آئينه جهان ملکوت شود و عالم ناسوت مملوّ از فيض لاهوت گردد تا ندای ملأ اعلی بتحسين بلند گردد و آثار فضل و موهبت جمال ابهی احاطه بر روی زمين نمايد.

جناب امين نهايت ستايش از عباد مکرمين و اماء نور مبين نمودند و از هر يک فرداً فرداً تحسين کردند و بسيار از ثبوت و استقامت کلّ تعريف نمودند که الحمد للّه احبّا و اماء رحمان در جميع ايران بکمال تمکين چون بنيان رزين و رصين ثابت و مستقيم و درنهايت وله و انجذاب مشغول بنشر نفحات ربّ الأربابند.

و از اين خبردر اين زمان پر خطر نهايت سرور حاصل گرديد زيرا منتهی آمال و آرزوی اينمظلوم روحانيّت قلوب و نورانيّت وجود يارانست چون اين موهبت حاصل هر بلائی از برای من فيض وابل و غيث هاطل است.

الهی الهی ترانی خائضاً فی غمار البلآء و قابضاً علی نار الجفآء و فائض الدّموع فی اللّيالی الظّلمآء اتقلّب فی مهاد السّهاد و عينای منتظرتان لطلوع انوار الوفآء و کلّما اضطرب اضطراب الحوت الملتهب الأحشآء علی الغبرآء اترصّد ظهور مواهبک من کلّ الأرجآء.

ربّ ربّ ادرک الأحبّآء فی سائر الأنحآء بموهبتک الکبری و اغث کلّ ذی لهف من الأصفيآء بعونک و عنايتک فی کلّ عدوة قصوی ربّ انّهم اسراء حبّک و سبايا جندک و طيور هوآء هدايتک و حيتان بحر عنايتک و نجوم افق موهبتک و جيوش حصن شريعتک و اعلام ذکرک و اعين رحمتک و ينابيع فضلک و منابع جودک.

فاحفظهم بعين رعايتک و ايّدهم علی اعلآء کلمتک و ثبّت قلوبهم علی حبّک و قوّ ظهورهم علی خدمتک و اشدد ازورهم علی عبوديتّک.

و انشربهم نفحاتک و اشرح بهم آياتک و اظهربهم بيّناتک و تمّم بهم کلماتک و اسبغ بهم رحمتک.

انّک انت القویّ القدير و انّک انت الرّحمن الرّحيم \*